



عملیات‌های تبلیغاتی و روانی آمریکا در افغانستان شکست خورده است

یک نویسنده آمریکایی در مقاله‌ای با اشاره به نبرد روایت‌ها تأکید کرد آمریکا در حوزه جنگ افکار که برای موفقیت بلندمدت نبرد ضد شورش در افغانستان حیاتی است، در حال شکست خوردن است.

یک نویسنده آمریکایی در مقاله‌ای با اشاره به نبرد روایت‌ها تأکید کرد آمریکا در حوزه جنگ افکار که برای موفقیت بلندمدت نبرد ضد شورش در افغانستان حیاتی است، در حال شکست خوردن است.

به گزارش خبرنگار دیپلماسی عمومی خبرگزاری فارس، "اولگ اسوت" (Oleg Svet) در مقاله‌ای که در نشریه آمریکایی "SMALL WARS JOURNAL" منتشر شد، راهبرد عملیات‌های تبلیغاتی و روانی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در افغانستان را ارزیابی کرده است.

وی در این مقاله با اذعان اینکه "به رغم افزایش پرسنل نظامی و غیرنظامی در افغانستان، آمریکا در حوزه جنگ افکار که برای موفقیت بلندمدت نبرد ضد شورش حیاتی است، در حال شکست خوردن است"، نوشته است: عملیات‌های تبلیغاتی و روانی آمریکا در جلب حمایت اساسی از تلاش‌های ائتلاف تحت رهبری آمریکا، یا کسب مشروعیت موثق برای حکومت کشور میزبان ناکام بوده‌اند.

اسوت افزوده است: دو عامل در این شکست دخیل بوده‌اند که هیچ یک ربطی به واقعیت‌های سیاسی یا نظامی موجود ندارند. اولی این است که روش‌های ارتباطی مورد استفاده ائتلاف اغلب در دسترس اکثریت شهروندان افغان قرار ندارد. عامل دوم این است که پیام‌های ویژه و موضوعات کلی که واقعاً به گوش مخاطبان افغان می‌رسند، غالباً منعکس نمی‌شوند.

نویسنده در ادامه به تحلیل تلاش‌های نیروهای ائتلاف و طالبان برای شکل دادن به جنگ داستان‌ها از طریق عملیات‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغات روانی می‌پردازد وی می‌نویسد: از نظر جغرافیایی محدوده این مقاله افغانستان و تا حدودی پاکستان را شامل می‌شود و از نظر زمانی، توجه ما روی جدیدترین تلاش‌ها متمرکز شده اما با این حال عملیات‌های قبلی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

این مقاله در ابتدا تحلیلی در مورد تلاش‌های ائتلاف و طالبان با هدف تأثیر گذاشتن بر محیط اطلاعاتی ارائه می‌دهد، سپس یک زمینه کلی در مورد نقش عملیات‌های اطلاع‌رسانی در جنگ ضد شورش و تصویری در مورد جامعه افغان از منظر علم مردم‌شناسی ارائه می‌کند و در نهایت، بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در دو قسمت اول، راه‌هایی را برای بهبود عملیات‌های اطلاع‌رسانی و روانی ائتلاف در افغانستان پیشنهاد می‌کند که سه پیشنهاد اصلی نویسنده بدین شرح است: "ائتلاف تحت رهبری آمریکا از روش‌های سنتی‌تر و قابل دسترس‌تر برای ارتباط استفاده کند"، "داده‌های قوم‌شناختی را در پیام‌هایش بگنجانند" و "کل داستان را بر روی میراث‌های قبیله‌ای و فرهنگی-اجتماعی متمرکز کند تا جنبه‌های مذهبی".

روش‌های آمریکایی‌ها برای تأثیرگذاری بر افکار و ادراک افغان‌ها غیرموثر بوده‌اند

نویسنده مقاله در ادامه "رسانه‌های ارتباطی غیر قابل دسترس را روش‌هایی می‌داند که از سوی نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا برای تأثیرگذاری بر افکار و ادراک افغان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند و اغلب غیر موثر بوده‌اند، و می‌نویسد: بیشتر منابع صرف تبلیغات تلویزیونی می‌شوند در حالی‌که بیشتر افغان‌ها تلویزیون ندارند و اکثر اوقات برق هم ندارند، ارزش روزنامه‌های ائتلاف هم مورد تردید است چرا که اکثر جمعیت بی‌سواد است.

این مقاله می‌افزاید: فعالیت‌های اطلاع‌رسانی اخیر به طور فزاینده‌ای بر شبکه‌های سنتی همچون چهره‌های شناخته شده قبیله‌ای و روحانیون متکی بوده‌اند. برای مثال روحانیونی که با ائتلاف رابطه داشتند با تکذیب ادعاهای نادرست مبنی بر سوزانده شدن یک نسخه قرآن به دست نیروهای نظامی آمریکا شورش‌ها را فرونشاندند، منابع همچنین به سمت ایستگاه‌های رادیویی FM، آموزش روزنامه‌نگاران، تولید برنامه‌های صوتی و تصویری و گسترش خدمات تلفن همراه هدایت می‌شوند. این‌ها تحولاتی مثبت هستند زیرا چنین روش‌هایی در واقع این پتانسیل را دارند که در بین افغان‌ها نفوذ کنند.

تشکیل "جبهه متحد" در وزارت خارجه آمریکا برای مقابله با تبلیغات طالبان

اولگ اسوت در ادامه این مقاله با تأکید بر "فقدان انسجام راهبردی آمریکا در افغانستان" یادآور شده است: تلاش برای هماهنگی ارتباطات با یک فقدان رهبری همراه بوده است، وزارت خارجه آمریکا می‌کوشد تا از طریق برنامه‌های دیپلماسی عمومی به افکار افغان‌ها شکل بدهد.

وي افزوده است: با اين حال، "ريچارد هالبروک"، نماينده ويژه "بارک اوباما" در افغانستان، اخيرا يك "جبهه متحد" در وزارت خارجه تشكيل داده که هدف ويژه آن مقابله با تبليغات طالبان است که قبلاً وزارت دفاع اين برنامه را هدايت مي کرد اما در دوره اوباما وظيفه وزارت دفاع در زمينه "مديريت افکار" تنزل يافته است؛ به عنوان مثال سمت معاونت ديپلماسي عمومي وزارت دفاع به خاطر اجتناب از اينکه اطلاعات منتشر شده از جانب آن "تبليغات" تلقی شوند، حذف شد.

سيا در افغانستان مسؤل عمليات هاي رواني پنهان است

در ادامه اين مقاله آمده است: سازمان مرکزي اطلاعات (سيا) نیز مسؤليت هاي خودش را دارد، حيطه ويژه فعاليت هاي آن عمليات هاي رواني پنهان است، با اين پراکندگي اختيارات، پي گيري يك داستان جامع که بتواند براي حکومت محلي مشروعيت کسب کند يا به تبليغات طالبان به سرعت پاسخ دهد و در شکل دادن به محيط اطلاعاتي ابتکار عمل را در دست داشته باشد، مشکل بوده است، اين مشکل در مورد ديگر طرح هاي ارتباطات راهبردي بين سازماني در خلال جنگ عليه تروريسم نیز صادق بوده است.

اولگ اسوت در ادامه مقاله خود "فقدان بازتاب در پيام رسانی" به مخاطبان را از ديگر ضعف هاي راهبردي نيروهاي ائتلاف در افغانستان اعلام کرده و نوشته است: موضوعات عمده اي که در اين برنامه هاي اطلاع رسانی مطرح مي شوند اغلب فاقد بازتاب کافي در بين جمعيت افغان هستند، مثلاً هنگامی که راديو افغانستان آزاد از "آزادي" صحبت مي کند، پيام به صورتي متفاوت از مفهوم غربي اين واژه دريافت مي شود.

وي با بيان اینکه "آزادي" براي بيشتري افغان ها به معنای "آزادي از حکومت مرکزي" است، تصريح کرده است: پيام هاي ارسال شده از طريق عمليات هاي رواني و تبليغاتي در مراحل اوليه "عمليات آزادي پايدار" بر روي دو موضوع متمرکز بودند: اول اینکه توصيف "اقدامات زشت" طالبان و بن لادن و دوم رساندن اين نکته که "همکاري کشورها در اینجا براي کمک کردن است"، اين کار نه تنها با اقبال افغان ها - که نسبت به هرگونه مداخله خارجي بدبين هستند - مواجه نشد بلکه در پيش بردن هدف هاي جنگ ضدشورش که همانا کسب مشروعيت براي حکومت مرکزي افغانستان است نیز ناکام بوده است، اين فعاليت ها، به ويژه در اوایل، بيشتري از يك رويکرد دشمن محور برخوردار بودند تا يك رويکرد مردم محور.

برنامه تبليغاتي طالبان موفق تر از برنامه هاي ارتباطي آمريکا و ائتلاف بوده است

نويسنده در ادامه مقاله خود با اشاره به "رسانه هاي ارتباطي سنتي و قابل دسترس" نوشته است: طالبان از روش هاي ارتباطي متنوعي استفاده مي کند اما مزيت اصلي آن نسبت به تلاش هاي ائتلاف، استفاده از رسانه هاي سنتي تر و در نتيجه قابل دسترس تر است.

اين مقاله مي افزايد: طالبان ايدئولوژي مذهبي - سياسي خود را با استفاده از شب نامه، واعظان دوره گرد و ترانه ها و اشعار سنتي در بين جمعيت عمدتاً روستايي افغانستان منتشر مي کند و داستان خود درباره نبردها را نقل مي کند. براي جمعيت بي سوادى که اکثريت اين کشور را تشكيل مي دهد، پيام ها از طريق کاست هاي صوتي همراه با سرودهاي سوگواري براي قهرمانان و شهيداي طالبان منتقل مي شوند.

در ادامه اين مقاله آمده است: طالبان اخيراً به استفاده از رسانه هاي معاصر تري چون DVD، وبسایت "نداي جهاد" و زنگ هاي گوشي موبايل روي آورده است، طالبان نه تنها مي تواند پيام هاي خود را منتقل کند بلکه اين پيام ها اغلب مواقع در بين مخاطبان افغان انعکاس يافته و با اقبال مواجه مي شوند.

به نوشته اولگ اسوت، فعاليت هاي اطلاع رسانی طالبان دو هدف عمده را دنبال مي کنند: هدف اول نامشروع جلوه دادن حکومت مرکزي در کابل است و دوم تضعيف روحيه ائتلاف و مجبور کردن آن ها به عقب نشيني است. در حالي که عمليات هاي اطلاع رسانی و رواني ائتلاف از دستورالعمل هاي سخت گیرانه اي پيروي مي کنند، طالبان هيچ قانوني در مورد اغراق کردن يا دروغ گفتن ندارد.

وي مي افزايد: طالبان براي خلق داستان خود اغلب در مورد تعداد کشته ها اغراق کرده و ماجراهاي ساختگي نقل مي کند، با وجود جمعيتي که مستعد بدبيني نسبت به حکومت مرکزي و مداخله گران بيگانه هستند، تلاش هاي ارتباطي طالبان آسان تر شده است.

نويسنده در ادامه اين مقاله با اشاره به "نقش عمليات هاي تبليغاتي و رواني" نوشته است: در جنگ ضد شورش که هدف آن بنا کردن پايه هاي مشروعيت براي حکومت کشور ميزبان است، عمليات هاي تبليغاتي و رواني نقشي حياتي ايفا مي کنند، مشروع بودن يا نبودن حکومت در نهايت توسط دريافت ها و ادراکات جمعيت محلي تعيين مي شود، عمليات هاي رواني و عمليات هاي اطلاع رسانی در

صدد تاثیر گذاشتن بر ادراکات و افکار عامه در جهت حمایت از حکومت مرکزی هستند.

وی افزوده است: آنها همچنین فعالیت‌های ضد تبلیغاتی با هدف نامشروع جلوه دادن شورشی‌ها و پیام‌های آنها انجام می‌دهند و در نهایت، به ویژه در وضعیت خصومت شدید، هدف ویژه عملیات‌های روانی تضعیف اراده شورشیان و مجبور کردن آنها به تسلیم است.

محیط عملیات اطلاع‌رسانی در افغانستان

نویسنده در ادامه با اشاره به تاریخ این منطقه مدعی شده که "نهادهای دولت مرکزی در افغانستان هرگز برای خدمت به جمعیت عامه نبودند" و نوشته است: با اینکه حکومت‌های مرکزی، سیاست و سیستم‌های قضایی، جمع‌آوری مالیات و ارتش‌هایی دایر کرده بوده‌اند اما وظیفه اصلی آنها خدمت به کسانی بود که آنها را کنترل می‌کردند، افراد رعیت بودند، با وظایفی که باید انجام و منابعی که باید استخراج می‌شدند. (نه شهروندانی دارای حقوق که باید محترم شمرده می‌شدند).

نویسنده در ادامه این مقاله با اشاره به کارکردهای ساختارهای قبیله‌ای در افغانستان یادآور شده است: در نبود نهادهای دولت مرکزی، ساختارهای قبیله‌ای در تامین ایمنی و امنیت افراد مهم بودند، آنها دو کارکرد عمده داشتند: حفاظت در مقابل تهدیدهای خارجی و حفظ نظم داخلی.

وی افزوده است: مردم‌شناسان اغلب به فرهنگ قبیله‌ای در افغانستان "اپوزیسیون متعادل" اطلاق می‌کنند. هر گروهی با هر اندازه و وسعت، یک گروه مخالف با همان اندازه و وسعت دارد. هر فرد عضوی از یک مجموعه تو در تو از گروه‌های خویشاوند است که در هر سطح آن یک چهره مقتدر در راس است، هر گونه سلطه‌گری در یک طرف، امنیت طرف دیگر را تضعیف می‌کند.

اولگ اسوت با تأکید بر ارزش‌های کلیدی قبیله‌ای در افغانستان، افزوده است: طی نسل‌ها، کارکردهای اجتماعی قبیله‌ها به تدریج به هنجارهای فرهنگی تبدیل شده‌اند، امروزه در سطح فردی "شرف" و در سطح جمعی "وفاداری" نیروی محرکه اپوزیسیون متعادل را شکل می‌دهند.

این مقاله می‌افزاید: شرف ترغیب‌کننده فرهنگی فردی است که به نفع گروه کار می‌کند، رها کردن گروه شرم به بار می‌آورد، این در حالی است که وفاداری به روابط خویشاوندی ساز و کاری برای اقدام جمعی، به ویژه در مورد یک تهدید خارجی است. هر دوی این‌ها برای روحیه قبیله‌ای حاکم بر منطقه کلیدی هستند.

نویسنده در ادامه با اشاره به "احساسات نسبت به قدرت مرکزی" نوشته است: مقاومت در برابر قدرت مرکزی یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های جامعه افغان است و در آداب و رسوم قبیله‌ای نهادینه شده است، در طی قرن بیستم، این کشور بین چند پارگی و اپوزیسیون متعادل در نوسان بود و بین جنگ‌سالاران قبیله‌ای و کنترل استبدادی از سوی احزاب مرکزی قدرتمند (یعنی رژیم کمونیستی تحت‌الحمایه شوروی) دست به دست می‌شد.

اولگ اسوت افزوده است: قبایل قدرتمند هنوز هم در حاشیه وجود دارند، به ویژه قبایل پشتون در جنوب افغانستان که حکومت مرکزی کابل را احاطه کرده‌اند، بدبینی نهادینه شده نسبت به حکومت مرکزی چالش‌های عمده‌ای در مقابل عملیات‌های اطلاع‌رسانی و روانی به وجود می‌آورند.

این مقاله با اشاره به "هویت قومی پشتون" افزوده است: قومیت‌ها از یک سطح هویتی بالاتر از هویت قبیله‌ای برخوردارند. پشتون‌ها که اکثریت را در افغانستان تشکیل می‌دهند، از زمان تشکیل دولت افغان در سال 1747 بر سیاست‌های ملی مسلط بوده‌اند. کلیشه‌های مرتبط با پشتون‌ها از ترتیب ویژه سلسله مراتب و برابری در داخل گروه ریشه می‌گیرد.

در ادامه این مقاله آمده است: پشتون‌ها در مقایسه با اقوامی چون بلوچ‌ها - که بیشتر به شان و مقام و شرف ارجح می‌نهند - تساوی طلب‌تر و فردگراتر هستند، خود پشتون‌ها به دو گروه اصلی بزرگ تقسیم می‌شوند: دورانی‌ها در جنوب غرب و گلجایی‌ها (خلجی‌ها) در شرق. این دو گروه دشمنان تاریخی بوده‌اند.

نویسنده در ادامه این مقاله با اشاره به "هویت مذهبی" نوشته است: مذهب دارای قدرتی است که می‌تواند در جایی که ایدئولوژی سیاسی ناکام می‌ماند، افراد را ریشه‌های هویتی مختلف را زیر چتر خود بگیرد. با این وجود باید توجه داشت که هویت مذهبی اغلب پس از هویت قومی و قبیله‌ای قرار دارد.

وي افزوده است: مذهب در برهه‌هاي مختلفی از تاريخ افغان براي بسج کردن مردم عليه تهديد خارجي و به طور چشم‌گيري در نبرد عليه اتحاد شوروي، مورد استفاده قرار گرفته است، همچنين پابندي به ارزش‌هاي مذهبي والا گروه‌هايي نظير طالبان را قادر ساخته تا در نبود قدرت مركزي قدرتهاي قهریه اعمال نمايند.

اين مقاله به تحليل تلاش‌هاي ائتلاف و طالبان براي شكل دادن به جنگ داستان‌ها از طريق عمليات‌هاي اطلاع‌رسانی و تبليغات رواني مي‌پردازد، و مي‌نويسد: از نظر جغرافيايي محدوده اين مقاله افغانستان و تا حدودي پاکستان را شامل مي‌شود؛ از نظر زماني، توجه ما روي جديدترين تلاش‌ها متمرکز شده است، با اين حال عمليات‌هاي قبلي نيز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

اين کارشناس علوم ارتباطات در بخش ديگري از مقاله خود با تشریح ضعف‌هاي عمليات اطلاع‌رسانی نيروهاي ائتلاف و به ويژه آمريکا در افغانستان به بررسي شيوه‌هاي اطلاع‌رسانی طالبان پرداخته و محيط تاريخي، اجتماعي و فرهنگي افغانستان را نيز بررسي مي‌کند و مي‌گويد: شيوه‌هاي جديد اطلاع‌رسانی براي جامعه سنتي افغانستان مفيد نيست.

سياست‌هاي پيشنهادي براي ارتباط‌گيري با افغان‌ها

نويسنده با تأکيد بر استفاده از کانال‌هاي سنتي براي برقراري ارتباط با افغانها افزوده است: بايد براي استفاده از کانال‌هاي ارتباطاتي سنتي نظير روايت از طريق ترانه‌ها و اشعار سنتي تأکيد بيشتري صورت گيرد. اين کار باعث مي‌شود پيام‌ها اصيل‌تر به نظر برسند و در نتيجه با اقبال مخاطبان مواجه شوند.

در ادامه اين مقاله آمده است: بعلاوه ضروري است که نيروهاي ائتلاف از شيوه‌هايي براي ارتباط استفاده کنند که براي افغان‌ها قابل دسترس باشند، آنها بيشتري جمعيت بي‌سواد هستند و دسترسي کمي به برق دارند، پخش‌هاي راديويي، نوارهاي صوتي و رسانه‌هاي ديگري که افغان‌ها واقعا به آن دسترسي دارند خيلي مفيدتر از تبليغات تلويزيوني هستند.

اولگ اسوت در ادامه "تحول روش‌هاي ارتباطاتي در صورت لزوم" را از ديگر روش‌هاي ارتباط گيري با افغانها ذکر کرده و آورده است: با توسعه افغانستان روش‌هاي ارتباطاتي آن نيز متحول خواهند شد، براي مثال، از سال 2001 تا 2009 تعداد مشترکين تلفن همراه در اين کشور از صفر به حدود 10 ميليون افزايش يافت. اين در حالي است که طی 4 سال گذشته تعداد کاربران اينترنت از صفر به 500 هزار نفر افزايش يافته است، ائتلاف بايد با اين تغييرات همگام باشد و در هنگام لزوم روش‌هاي ارتباطاتي خود را تغيير دهد.

تعهد رهبران قبيله‌اي و مذهبي کليد روابط با افغانهاست

نويسنده در ادامه خواستار متعهد کردن جمعيت محلي و رهبران قبيله‌اي و مذهبي شده و نوشته است: تعهد در افغانستان کليد ايجاد روابط اجتماعي پايداري است که در بلند مدت مزايای قابل توجهي خواهد داشت، صرف وقت براي برقراري ارتباط با جمعيت و رهبران محلي شايد ويژه عادي سربازان و حتي مأموران عمليات‌هاي رواني و تبليغاتي نباشد اما اين کار به کاهش خشونت غير ضروري و فرو نشاندن آن در هنگام بروز آن کمک مي‌کند و به عنوان يك منبع مهم براي جمع‌آوري اطلاعات عمل مي‌کند.

به نوشته اولگ اسوت، ايجاد مشروعيت براي حکومت مرکزي از پيام‌هاي اين نوع ارتباط با افغانهاست، چالش و ويژه کليدي عمليات‌هاي رواني و تبليغاتي افزايش مشروعيت حکومت مرکزي در جامعه‌اي است که مقاومت در برابر حکومت مرکزي از جمله ويژگي‌هاي اصلي آن است.

در ادامه اين مقاله آمده است: عمليات‌هاي تبليغاتي و رواني بايد پيام‌هاي خود را بر روي تحقق وعده‌هاي حکومت مرکزي و اداي وظايف اساسي در حوزه‌هاي نظامي، اجتماعي - اقتصادي و سياسي متمرکز نمايند. پيام‌ها همچنين بايد حکومت مرکزي را به صورت يك واسطه صادق بين تمام قبائل و قوميت‌هاي کشور به تصوير بکشند.

اين مقاله مي‌افزايد: خنثي کردن داستان‌هايي که مخالف چنين اهدافي هستند (مثلا مطرح کردن تقلب انتخاباتي، تمرکز بر اقدامات فاسد برخي مقامات دولتي) نيز يك اقدام کليدي خواهد بود، هر چند اين چيزها نهايتا بايد در عمل اتفاق بيافتند تا حرف.

نويسنده در ادامه تأکيد کرده است: افغان‌ها کاري را به صورت قابل قبول انجام مي‌دهند که شما آن را به صورت تمام و کمال انجام دهيد. اين جنگ آن‌ها است و شما قرار است به آن‌ها کمک کنيد نه اينکه اين جنگ را براي آن‌ها ببريد.

مسئولان عمليات رواني بدانند که هدف نهايي جلب حمايت حکومت کرزي است

این کارشناس علوم ارتباطات در ادامه یادآور شده است: ممکن است به این فکر بیفتید که فعالیت‌هایی با هدف ساختن يك داستان که در آن ائتلاف به عنوان تامين کننده کالاها براي افغانستان به تصویر کشیده می‌شود، باعث پیشبرد اهداف آمریکا می‌شوند اما در میان يك مخاطب بدبین و اغلب متخاصم، در واقع ممکن است عکس این موضوع اتفاق بیفتد.

وي افزوده است: از همه مهم‌تر، مسئولان عملیات‌های روانی و تبلیغاتی، همانند همه مسئولان ضد شورش، باید به خاطر داشته باشند که هدف نهایی جلب حمایت نه برای ائتلاف که برای حکومت مرکزی است، ائتلاف باید اعتبار پیروزی‌ها را به افغان‌ها واگذار کند.

نویسنده با این پیشنهاد که "به منظور ارائه پیام‌های مناسب از داده‌های قوم نگاشتی استفاده کنید"، افزوده است: عملیات‌های روانی و تبلیغاتی همگی باید به يك هدف كلي (که همان حمایت از حکومت مرکزی در کابل است) منتهی شوند. با این حال، پیام‌ها نمی‌توانند كلي باشند.

وي مي افزاید: مناطق مختلف افغانستان نه تنها به زبان‌های مختلف ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه از ایده‌ها و نمادهای یکسان برداشت‌های مختلفی انجام می‌دهند، به طوری که قبلاً اشاره شد، قومیت‌هایی در داخل قومیت‌ها و قبایلی در داخل قبیله‌ها وجود دارند. تلفیق و استفاده از دیدگاه‌های مردم شناختی در ارائه پیام‌های مناسبی که با اقبال مخاطب مواجه شوند حائز اهمیت است. ایجاد تیم‌های نواحی انسانی مختلف در داخل نیروهای ائتلاف می‌تواند به مسئولین عملیات‌های تبلیغاتی و روانی کمک کند تا با سهولت بیشتر به داده‌های قومی دسترسی پیدا کرده و از آن‌ها استفاده نمایند.

این کارشناس علوم ارتباطات با تأکید بر اینکه نیروهای ائتلاف باید يك هویت مخالف ایجاد کنند، یادآور شده است: برای موفقیت دیر پای تلاش‌های نیروهای ائتلاف، ساختن يك هویت متمایز برای افغان‌ها ضروری است، خوب یا بد، هویت‌های موجود در منطقه تقریباً به كلي متباین هستند، بنابراین يك "هویت مخالف" باید به وجود آورد.

آمریکا باید تفاوت افغانها با همسایگانشان را برجسته کند

وي در ادامه این مقاله آورده است: يك راه برای نیل به این مقصود برجسته کردن مداوم تفاوت‌های بین افغان‌ها و شهروندان کشورهای همسایه است، متأسفانه این کار ممکن است مستلزم اشاره به نقایص طرف مقابل یا برجسته ساختن تلاش‌های شنیع پاکستان برای مداخله در امور داخلی افغان‌ها باشد.

به نوشته این کارشناس علوم ارتباطات، بر اساس خصلت پشتون‌ها و دیگر افغان‌ها در "مرزبندی سفت و سخت جوامع خود و بدگمانی نسبت به غریبه‌ها"، این هدف می‌تواند از طریق تأکید بر ادعان طالبان به وابستگی خود به مخیله‌های واقع در پاکستان و حمایت این کشور حاصل شود، توجیه رسمی پیام‌هایی که با هدف محافظت از هویت افغان، بر مداخله غیر قانونی پاکستان - که يك قدرت خارجی است - تأکید می‌کنند، مشکل خواهد بود، از این رو باید به عملیات‌های روانی پنهان متوسل شد.

نویسنده در ادامه مقاله خود با تأکید بر اینکه آمریکا باید در استفاده از انکار (نفی) مراقب باشد، یادآور شده است: از استفاده از انکار پرهیز کنید، مخصوصاً هنگامیکه پای اسلام در میان باشد، پیام‌های رادیویی در فعالیت‌های تبلیغاتی و روانی ائتلاف مدام حول این موضوع می‌چرخند که "آمریکا با اسلام در جنگ نیست." به طوری که رهنمون‌های شاخه پیام‌رسانی افراطی مرکز ملی ضد تروریسم در سال 2008 اشاره کرد، مطالعات روانشناسی اجتماعی نشان می‌دهند که مردم مایلند بخش منفی جمله را فراموش کنند.

وي در ادامه تأکید می‌کند: در نتیجه هنگامی که پیام‌ها می‌گویند که "آمریکا با مسلمانان در جنگ نیست"، افغان‌ها این را به خاطر می‌سپارند؛ "آمریکا ... جنگ ... مسلمانان". همسو با يك رویکرد مردم - محور (به جاي دشمن محور)، پیام‌ها باید بر کارهای مثبت انجام شده توسط حکومت مرکزی و تا حدی به کارهای مثبت ائتلاف یا کارهای نادرست شورشیان متمرکز شوند.

درك افغانها از نبرد تعیین می‌کند که چه کسانی پیروز هستند

این نویسنده آمریکایی در نتیجه گیری مقاله خود تأکید کرده است: ساده‌انگارانه خواهد بود اگر بگوئیم که تنها هدف، یا هدف اصلی يك جنگ ضد شورش "به دست آوردن دل مردم" در محیطی است که در آن عملیات انجام می‌گیرد، در واقع، عملیات‌های امنیتی منحصرأ ضروری هستند، برای اینکه آن‌ها اجرای فعالیت‌های حیاتی دیگر نظیر حاکمیت و توسعه اقتصادی را نیز میسر می‌سازند.

وي با تأکید بر اینکه "نحوه ادراك مردم از نبرد تعیین می‌کند که چه کسانی پیروز هستند"، افزوده است: در این زمینه عملیات‌های روانی و تبلیغاتی بسیار حائز اهمیت هستند چرا که هدف ویژه آن‌ها چهارچوب دادن به داستان است. در افغانستان این کار به طور قابل ملاحظه‌ای دشوار است زیرا جامعه افغان به لحاظ تاریخی سابقه خصومت و بدبینی نسبت به مقامات مرکزی و نیروهای خارجی مداخله‌گر را دارد.

اولگ اسوت در پایان مقاله خود آورده است: با تکیه بر داده‌های مردم‌شناختی برای ایجاد یک پیام مناسب و استفاده از روش‌های ارتباطی در دسترس عامه، می‌توان در پیشاپیش منحنی اطلاعاتی حرکت کرد و داستانی را شکل داد که بتواند مشروعیت حکومت مرکزی را تقویت کرده و اهداف آمریکا را پیش ببرد.